



نقد و بررسی شرح سودی بر بوستان

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کردند بی شک به سرنوشته این چنین اندوهار گرفتار نمی آمدند.
فریاد اعتراض علیه سعدی هنوز هم گهگاه در زیر آسمان ادب فارسی
طنین می افکند. در زمانه مائیز شاعری چون منوچهر آتشی فریاد
می زند :
سعدی بهماناد !
کز شعله نام بلندش نام هاسوخت
من میروم تا شاخه دیگر بروید
هستی مرا این بخشش مردانه آموخت (۱)
نام سعدی با نوشتن گلستان با عنوان نویسنده ای صاحب سبک
و مقتدر در ادب فارسی جاودانه شد. سعدی غزل عاشقانه را به اوج
رسانید و ناهش با آفرینش آناری دیگر در زمینه های گوناگون شعر فارسی
با عنوان استاد سخن تثبیت گردید.
سعدی به تصریح خود بوستان را در سال ۶۵۶ در ده باب درباره
حکمت عملی و فلسفه اجتماعی عصر خود سرود و آن را به اتابک ابوبکر بن
سعد بن زنگی تقدیم داشت :

چو این کاخ دولت بپرداختم
برو ده در از تربیت ساختم

گلستان ، بوستان، مجموعه غزلیات «مجالس پنجگانه» شش رساله
قصائد فارسی، قصائد عربی، مرثیه، علمعات، مثلثات، ترجیعات،
صاحبیه، مثنویات، قطعات، رباعیات و هزلیات کارنامه مرادی است که در
هفتصد سال است بر ادب فارسی سلطنت میکند.
سلطنت سعدی در طی این هفت قرن اگر چه همواره با تأیید ایرانیان
و فارسی زبانان همراه بوده است اما گهگاه فریاد خشم و اعتراض
شاعری، قلمرو سلطنت خدایانه او را برآشفته است. هنوز از پس هفت
قرن فریاد سوگند خدایانه هم تیریزی را می شنویم که :
«همام» را سخن دل فریب و شیرین است
ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی
و اگر چه «همام» در تبیین و توجیه علل شکست ناگزیر خود به راه
خطا رفته ، زیرا پنداشته است که شیرازی می بود می توانست در
برابر سعدی قدیرا فرزندو پنجه در پنجه مردی درافکند که به نیروی
فراوان قریحه و قلم توانای خود توانسته بر سراسر قلمرو زبان فارسی
حکومت کند و نماینده ادب عصر خود باشد اما حقیقت امر این است
که با طلوع سعدی و همشهری بزرگ او حافظ در قرن های هفتم و
هشتم هجری قمری بسیاری از ستارگان آسمان ادب فارسی ، در زیر
تابش خیره کننده این دو خورشید بزرگ از تجلی فروماندند و به تاریخ
ادبیات ایران پیوستند . در حالی که اگر در قرن های دیگر ظهور می-

یکی باب عدل است و تدبیر و رای

نگهبانی خلق و ترس خدای

دوم پاسبان احسان نهادم اساس

که منعم کند فضل حق را سپاس

سوم باب عشق است و مستی و شور

نعمشقی که بندند بر خود به زود

چهارم تواضع ، رضا پنجمین

ششم ذکر مرد قناعت گزین

به هفتم در از عالم تربیت

به هشتم در از شکر بر عافیت

نهم باب توبه است و راه صواب

دهم در مناجات و ختم کتاب

*

بوستان از ابتدای سرایش خود همواره مورد توجه دوستان فارسی بوده است و در همه سرزمین های که زبان فارسی رواج داشته آنرا می خوانده اند.

شرح سودی بر بوستان را آقای دکتر اکبر بهروز ترجمه و انتشارات حقیقت در دو جلد چاپ و منتشر کرده است.

کتاب با مقدمه آقای دکتر منوچهر مرتضوی استاد دانشکده ادبیات آذربایجان آغاز می گردد آقای دکتر مرتضوی نوشته اند به اعتقاد نگارنده این سطور ... بی تردید شرح سودی بر دیوان حافظ بوستان سعدی مفیدترین شرح هائی است که بر این دو اثر ادبی بی نظیر نوشته شده ... از مطالعه این شرح بخوبی بر می آید که آقای دکتر مرتضوی شرحی را که بر آن مقدمه نوشته اند اصلا نخوانده اند و جادان این مدارا در سطور آینده باز خواهیم نمود و من بعنوان يك علاقمند به زبان و فرهنگ این موز و بوم امیدوارم روزی این شیوه مقدمه نویسی متروک گردد. چرا که مقدمه نویسان ما - به دلایلی که هر چه باشد نمی توانند کردارشان را توجیه کنند - متنی را که بر آن مقدمه می نویسند گاهی به نیم نگاهی نمی نوازند (!)

بعدا از مقدمه آقای دکتر مرتضوی می رسمیم به مقدمه آقای دکتر بهروز که آن را برای آگاهی خوانندگان عزیز از شیوه کار مترجم کتاب عینا نقل می کنیم :

« بیتها را از روی نسخه سودی نقل کرده ام و یاد داشته باشم که تصحیح مرحوم فروغی و تصحیح (!) رستم علی یف (!) به تئذین کرده است و بنامها را در زیر صفحه نشان داده ام.

اگر کلمه یا کلمه هائی در نسخه سودی غلط چاپ شده و شارح تصحیح آن کلمه یا کلمه ها را در متن شرح داده، من تصحیح آنرا از روی نسخه فروغی و علی یف آورده ام در این مورد اگر بین نسخه فروغی و علی یف هم اختلافی وجود دارد نسخه فروغی را در متن آورده ام و نسخه متن علی یف را در زیر صفحه نشان داده ام.

چون سودی کتاب را برای ترک زبانها شرح کرده ، پس اغلب کلمه ها را که برای فارسی زبانان بسیار ساده است ... رها کردم و فقط کلمه های دشوار و نکته های دستوری را در ترجمه آورده ام ولی محصول بیتها را - ولو خیلی هم ساده بود - تماما به فارسی برگردانده ام .

در ترجمه دقت کرده ام که امانت حفظ شود و ای بسا فصاحت زبان فارسی در بعضی جاها فدای امانت داری شده است . « (۲)

برای اطلاع آقای دکتر بهروز متذکر می شوم که دیرزمانی است که بی اعتباری بوستان چاپ رستم علی یف به اثبات رسیده است (۲) و اما بوستان سعدی به تصحیح فروغی که مشخصات آن را ذکر کرده اند اولین بار توسط انتشارات بروخیم چاپ و منتشر شد و فعلا نایاب است و آنچه توسط کتاب فروشان با عنوان کلیات سعدی عرضه می شود متنی است منقوذه ، کاسبکارانه و زشت که گویا فرمهای چاپی را - نخستین بار -

بدون غلطگیری چاپ و منتشر کرده اند و این شیوه مرضیه و خدا پسندانه همچنان ادامه دارد !

سعدی فصیح ترین شاعر و نویسنده زبان فارسی است . فصاحت سعدی از یکسوی معلول ذهنیت شفاف و احاطه اش به ادب فارسی و عربی است و از سوی دیگر ثمره در پیش چشم داشتن نمونه های فصاحت و بلاغت هردو زبان و مهم تر از همه دور نشدن از زبان و شیوه بیان مردم عصر خود . و از این رهگذرست که جز در مواقعی که اشاره به واقعه های تاریخی یا داستانی یا آیه ای از آیات قرآنی یا احادیث نبوی و یا اساطیر ایرانی و سامی دارد سخنش کمتر دچار تعقید و ابهام می شود و به همین دلایل شرح کردن بوستان برای فارسی زبانان امری زائد و بیهوده است و فقط باید موارد مشکل بوستان را شرح کرد . اما مرحوم سودی در طی این شرح که از دیدگاه زبان و بیان و محتوی ، هرگز بادیوان حافظ قابل مقایسه نیست دچار اشتباهات فراوانی شده است که دوسر اسر این شرح ۱۵۵۱ صفحه ای حتی یکبار نه از طرف آقای دکتر مرتضوی و نه از سوی آقای دکتر بهروز به آن اشاره ای نشده است . مرحوم سودی در آنجا که نیاز به تحقیق و تدقیق بوده ، با بیجوصلگی از کنار مشکلات گذشته و بیابانوشتن عبارتهای المهدی علی الراوی و العلم عندالله شانه از زیر بار تعهد و مسئولیت خالی کرده است . و ما اینک در این مجال کوتاه بر ای اثبات مدعی خود به نقل چند مورد از اشتباهات مرحوم سودی اکتفا می کنیم . در صفحه ۱۰۴ می خوانیم :

« ... فتنه آید کسی در پناه ندارد جز این کشور آرامگاه سودی در معنای این بیت نوشته است : « هرگاه کسی از فتنه و ظلم در پناه بیاید یعنی برای پناه به جانی بیاید ، جز این کشور آرامگاه و فراوانگاه ندارد . حاصل : در جانی غیر از اینجا نمی تواند راحت باشد . » یا اندکی تأمل در می یابیم که مقصود سعدی از فتنه ، فتنه مقبول بوده است . همین بی توجهی سبب شده است که سودی در معنای این بیت :

تراسد یا جوج کفر از زراست نه دلیان چو دیوار اسکندر است

دچار اشتباه گردد و بیت را چنین معنی کند : « سد تو در مقابل یا جوج کفر از زراست . یعنی همانند سد اسکندر آذروی و سنک نیست . در اینجا مراد از سد لشکر اسلام است . یعنی بد لشکر حقوق از طلا میدهی تا بعضی از کفر را هلاک می کنند و بعضی را اسیر می نمایند .

« ... فتنه آید کسی در پناه ندارد جز این کشور آرامگاه سودی در معنای این بیت نوشته است : « هرگاه کسی از فتنه و ظلم در پناه بیاید یعنی برای پناه به جانی بیاید ، جز این کشور آرامگاه و فراوانگاه ندارد . حاصل : در جانی غیر از اینجا نمی تواند راحت باشد . » یا اندکی تأمل در می یابیم که مقصود سعدی از فتنه ، فتنه مقبول بوده است . همین بی توجهی سبب شده است که سودی در معنای این بیت :

تراسد یا جوج کفر از زراست نه دلیان چو دیوار اسکندر است

دچار اشتباه گردد و بیت را چنین معنی کند : « سد تو در مقابل یا جوج کفر از زراست . یعنی همانند سد اسکندر آذروی و سنک نیست . در اینجا مراد از سد لشکر اسلام است . یعنی بد لشکر حقوق از طلا میدهی تا بعضی از کفر را هلاک می کنند و بعضی را اسیر می نمایند .

« ... فتنه آید کسی در پناه ندارد جز این کشور آرامگاه سودی در معنای این بیت نوشته است : « هرگاه کسی از فتنه و ظلم در پناه بیاید یعنی برای پناه به جانی بیاید ، جز این کشور آرامگاه و فراوانگاه ندارد . حاصل : در جانی غیر از اینجا نمی تواند راحت باشد . » یا اندکی تأمل در می یابیم که مقصود سعدی از فتنه ، فتنه مقبول بوده است . همین بی توجهی سبب شده است که سودی در معنای این بیت :

تراسد یا جوج کفر از زراست نه دلیان چو دیوار اسکندر است

دچار اشتباه گردد و بیت را چنین معنی کند : « سد تو در مقابل یا جوج کفر از زراست . یعنی همانند سد اسکندر آذروی و سنک نیست . در اینجا مراد از سد لشکر اسلام است . یعنی بد لشکر حقوق از طلا میدهی تا بعضی از کفر را هلاک می کنند و بعضی را اسیر می نمایند .

« ... فتنه آید کسی در پناه ندارد جز این کشور آرامگاه سودی در معنای این بیت نوشته است : « هرگاه کسی از فتنه و ظلم در پناه بیاید یعنی برای پناه به جانی بیاید ، جز این کشور آرامگاه و فراوانگاه ندارد . حاصل : در جانی غیر از اینجا نمی تواند راحت باشد . » یا اندکی تأمل در می یابیم که مقصود سعدی از فتنه ، فتنه مقبول بوده است . همین بی توجهی سبب شده است که سودی در معنای این بیت :

تراسد یا جوج کفر از زراست نه دلیان چو دیوار اسکندر است

دچار اشتباه گردد و بیت را چنین معنی کند : « سد تو در مقابل یا جوج کفر از زراست . یعنی همانند سد اسکندر آذروی و سنک نیست . در اینجا مراد از سد لشکر اسلام است . یعنی بد لشکر حقوق از طلا میدهی تا بعضی از کفر را هلاک می کنند و بعضی را اسیر می نمایند .

سودی بیت را چنین معنی کرده است : « شنیدم که شاپور آهی سرد کشید و به حرف آمدن وقتی خسرو مقرری او را قطع کرد. » می دانیم در کشیدن یعنی خاموش شدن و سکوت کردن. در صفحه ۲۰۰ می خوانیم : بوم به معنی مملکت و ولایت است اما بعضی عجمها (!) زاد و بوم را دولفظ مترادف می دانند. مرحوم سودی هرگز مآخذ و منابع اطلاعات خود را بدست نداده است تا ما بدانیم چه کسی از فارسی زبانان زاد بوم را مترادف گرفته است زاد و بوم غلط و زاد بوم صحیح است و زاد بوم یعنی زادگاه و محل تولد. در صفحه ۲۲۴ خشمگین را چنین معنی کرده است : « باید دانست که اگر آخر کلمه ای «م» باشد بیش از «ی» نسبت به آخرش یک «ه» عجمی می آورند نظیر غمگین. فاحفظ . ی نسبت ، «ن» حرف تاکید نسبت است. » می بندارم نیازی به اثبات رای ناصواب سودی نیستم زیرا هر فارسی زبانی میداند که تین پساوندی است که در آخر کلمه درمی آید و معنای آلوده و ناباشتمرا می رساند مثل اندوهگین - غمگین و شوخگین .

در صفحه ۲۶۹ می خوانیم : شنیدم که دارای فرخ تبار ز لشکر جدا ماند روز شکار مرحوم سودی نوشته است : « دارا ، نام یکی از پادشاهان قدیم است لقبش گاوشاه ، نام پدرش بهمن شاه است. دارا دختر فیلقوس رومی را به زنی گرفت. گویادهان دختر بوی بد داشته یک شب با دختر جمع می آید فردا دختر را به خانه پدر می فرستد . دختر همان شب از داراحامله میشود و پسری به دنیا می آورد که نامش را اسکندر می گذارند اسکندربن فیلقوس همین بوده چون در پیش فیلقوس بزرگ شده ، اما در حقیقت پسر دارا از دختر فیلقوس بود از آن جهت وقتی دارا فوت کرد اسکندر از دارا بن دارا نصف ثروت پدر را طلب کرد. داراهم خودداری نمود بنابراین در بین آنان جنگهای زیاد بوجود آمد همچنان کدر اسکندر نامه و بعضی تواریخ آمده است. »

طبق روایت شاهنامه ، نام پدر «دارا» داراب است به بهمن شاه و آنچه سودی نوشته شرح زندگی داراب است که متاسفانه مترجم کتاب متوجه این خطای آشکار نشده است (ه)

در معنای این بیت : شنیدم که بگریست سلطان روم نوشته است : « شنیدم که سلطان روم در پیش نیکمردی از اهل علوم گریست یعنی شکایت کرد (!) حاصل احوال خود را بر او بیان داشت . » معلوم نیست کدام فرهنگ لغتی گریستن را شکایت کردن معنی کرده است و چه نیازی هست که چنین بیت رمثالی را به چنین طرز خنده آوری به گمان خود شرح و تفسیر کنیم. کو معنای چه نوشته است : « بعضی ها گفته اند که یکی از پادشاهان قدیم است که دانشمندان جام جهان نما را در زمان او ساخته بودند ولی آنچنانکه از از کتابهای حضرت شیخ سعدی و خواجه حافظ استنباط میشود معلوم میگردد که جم حضرت سلیمان پیغمبر است و العلم عندالله »

در صفحه ۳۷۸ عراق را چنین معنی کرده است : « عراق عرب » بغداد و عراق عجم » اصفهان است. در اینجا به طریق ایهام واقع شده است لیکن اگر بغداد باشد مناسبتر است. « مراد متقدمان ما از عراق شهرهای مرکزی ایران بوده است نه تنها شهر اصفهان . در حکایت سفر هندوستان و ضلالت بت پرستان - باب هشتم - که چنین آغاز میشود :

بتی دیدم آن عاج در سومات مرصع چو در جاهلیت منات که ساختگی هم به نظر میرسد زیرا محال است بیگانه ای را به این سهل و سادگی به خلوت خود راه بدهند، سعدی به سهویا به عمد نام فرقه ها و کتابهای مذهبی و اسم روحانیان آنان را ساخت بهم آمیخته است و کلمات مع ، برهنه ، اوستا زند و بازند و کشیش را ناجای کار برده است. متاسفانه در شرح بوستان نه تنها به این اشتباهات اشاره ای نشده بلکه

مرحوم سودی نیز در معنی کردن بعضی از کلمات به خطا رفته و مشکلی دیگر بر مشکل موجود افزوده است. مثلا مغرا کشیش معنی کرده و در باره پازند نوشته است : « به حضرت ابراهیم پیغمبر صهف نازل شده است که نام دهمین صهف پازند است ، متضمن نصایح و اندرزها . زند : نام مجموع ده صهف حضرت ابراهیم است و در معنای بیت خطیب سیه بوش سب بی خلاف

بر آهینخت شمشیر روز از غلاف چنین نوشته است : « خطیب سیه بوش شب بدون خلاف شمشیر روز را از غلاف بیرون آورد یعنی صبح شد. » که باید از شارح مرحوم پرسید : چرا سعدی شب را به خطیب تشبیه کرده است ؟ این بیت بی گمان اشاره ای است به یک رسم قدیم مذهبی که خطیبان به هنگام خواندن خطبه ، لباس سیاه می پوشیده اند و شمشیری برهنه بدست می گرفته اند و تا پایان خطبه آن شمشیر برهنه را هم بدست داشته اند . باری ، بیشترین سعی و تلاش آقای دکتر بهروز صرف تهیه یک متن انتقادی شده که باید بگوئیم متاسفانه در این راه توفیق نیافته اند. برای نشان دادن اشتباهات آقای دکتر بهروز به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم.

در صفحه ۱۹۹ می خوانیم : سخن گفت و دامان گوهر فشاند مصراع دوم برابر نسخه فروغی چنین است : به منطقی که شه آستین بر فشاند . آقای دکتر بهروز در نوشتن و تبدیل کلمه شبه شاه متوجه نشده اند که وزن مصراع خراب شده و مصراع از روانی و خوش آهنگی افتاده است

در صفحه ۲۹۱ می خوانیم : دمی نرگی از خواب نوشین بشو چو گلن بخند و چو بلبل بگو که طبق نسخه فروغی باید بشوی و بگویی باشد . زیرا هم فصیح تر است و هم خوش آهنگ تر.

در صفحه ۲۹۲ این بیت لکه کرد شوریده از خواب و گفته : مرا فتنه گویی و گویی مخفت

بنا بر نسخه فروغی باید مرا فتنه خوانی و گویی مخفت باشد زیرا آوردن دو گویی در یک مصراع آنرا دچار تکرار کرده و از زیبایی انداخته است. در صفحه ۴۰۸ می خوانیم : بر خند و فتنند و آمد فقیر تن محتشم در لباس حقیر مصراع دوم این بیت در نسخه فروغی چنین است : تنی محتشم در لباسی حقیر که بیت در نهایت فصاحت سروده شده است . اما معلوم نیست آقای دکتر بهروز چرا صورت درست بیت را در حاشیه آورده و صورت غلط را در متن و اصلا یا چه معیار و محکی این مصراع را غلط پنداشته و به تصحیح آن پرداخته اند . و باز در همین صفحه ۴۰۸ می خوانیم :

شید این سخن بیر خم بوده بشت به تندی بر آورد بانگ درشت که صورت درست آن مطابق نسخه فروغی بانگی درشت هست و یا در صفحه ۴۲۴ می خوانیم : حقایق شناسی جهان دیده ای هنرمند آفاق گردیده ای باشد. در صفحه ۴۲۷ می خوانیم که : من اوران عمر ابد خواستم به توفیق خیرش مدد خواستم

فاحشی که به بعضی از آنها اشارت رفت بپیرایند و برای دوستداران سعدی و بیگانگان آشنا و علاقه‌مند به زبان فارسی شرحی علمی و قابل مطالعه فراهم سازند. (۸).

ولی الله درودیان



حاشیه :

- ۱- آهنگ دیگر - از شعری بهمین نام
- ۲ - برای آگاهی به شرح حال سودی و شبوه کار او رجوع فرمائید به نگین شماره ۱۱۸ مخصوص تیر روز ۷۷ و مقدمه شرح سودی بر بوستان .
- ۳ - مجله پنجم - نقدهای استاد حبیب‌بفغانی و آقای اکبر طرفه
- ۴ - خوب بود مترجم گرامی برای آگاهی خواننده بوستان‌اشاری به تحقیق هوشمندانه مولانا بوالکلام آزاد - ذوالقرنین پاکورش کیبیر - رحمة استاد دکتر باستانی پاریزی می‌فرمودند .
- ۵ - رجوع فرمائید به تحقیق دلکش استاد دانشمند دانشگاه تهران - دکتر محمد جعفر محبوب - داستان های میانه فارسی - مجله سخن - دوره دوم - ص ۷۳ - اسکندرنامه
- ۶ - دانشمند گرامی آقای دکتر نورالدین فرهیخته در پاسخ نقد ها بر شرح سودی بر حافظ با استناد به دستور جامع زبان فارسی تألیف عبدالرحیم همایون فرخ نوشته‌اند: «اگر متقد عزیز عدم استعمال را جعل بر علم صرف نمی‌کرد صحیح تر بود عبارت دیگر در زبان پارسی مصدرهای بسیار وجود دارد که هرگز بصورت مصدری استعمال نشده‌اند ولی بره‌ای وجود آنها مصرف میشود.» نگین شماره ۱۱۹ . توجه آقای دکتر فرهیخته و خوانندگان ارجمند را به صفحه ۵۵۶ دستور جامع زبان فارسی جلب می‌کند: «... در افعال باقاعده چون علامت مصدر یعنی بی‌یادون را بیندازند امر میشود. مانند خوردن، خوردن و گفتن و غیره...»
- ۷ - در جواب آقای دکتر فرهیخته: «... همیشه بیش از «دن» صدوری آید . هیچگاه در جواب «ن» صدوری نیاید و دونوع باشد یکی اصلی یعنی جزء اصل پارسیه کلمه است و مربوط به مصدر نیست . این «ی» در امریاتی می‌ماند و یک «ن» بعد از آن افزوده میشود چون چیدن ، چین ، ...»
- ۸ - بین توضیح آنکه در دیدن «د» تبدیل به «ب» شده است به غیر قیاسی. به این ترتیب می‌بینید که مامصدر «بینیدن» نداریم (!)
- ۹ - ایضا آقای دکتر فرهیخته نوشته‌اند: «اعراب نداشتن عبارات عربی در متن فارسی ... در خواندن عبارات برای مبتدیان ممکن است دشواری های در برداشته باشد...» نگین شماره ۱۱۹ ص ۴۰ . باتوجه به دشواری های کنونی خط فارسی حتماً لازمست که بیت‌ها و عبارات های عربی را اعراب بگذاریم . اگر چه این کار حوصله و وقت فراوان می‌خواهد اما باین کار خواننده را در دست خواندن متن یاری خواهیم کرد. همچنانکه نقطه گذاری را بهمین منظور انجام میدهم. توجه آقای دکتر فرهیخته را به دیوان حافظ چاپ استاد انجوی شیرازی جلب می‌کنم .

که برابرنسخه فروغی و باتوجه به اصل حکایت مر او را نه‌عمر اید خواستم صحیح است.

و دیگر انبوه مصدرهایی چون بینیدن - آیدن - داریدن و. مثلا نوشته‌است: «(بیند: فعل مضارع مفرد غایب است از (بینیدن)) آن‌انکه از دیدن گرفته‌اند خطای فاحش کرده‌اند . قندبر» (۶) در صفحه ۱۳ می‌خوانیم: نباید فعل مضارع منفی است از آیدن. آن‌انکه از آمدن دانسته‌اند خطا کرده‌اند . خوب پیداست که سودی می‌بنداشته‌است افعال منفی هم دارای مصدر هستند (۱)

بیتها و مصراع های عربی بوستان اعراب ندارد. (۷) در سراسر این شرح کلماتی را که به‌هائ غیر مفلوظ ختم میشود در موقع جمع بستن باها سرهم نوشته‌اند که در نتیجه لاله‌ها شده لاله‌ها و ژاله‌ها شده ژاله‌ها! هم‌جا بی‌وزن بصورت پیره زن آمده که به این صورت فقط در تداول عامه معمول است. دیگر آنکه باء اضافه و باء زینت یا تاکید (به) هم‌جا به یک‌شویه ضبط نشده گاهی جدا آمده و گاهی چسبیده به کلمات . کلمات مرکب گاه جدا گاهی سرهم آمده که حتماً باید سرهم نوشته‌شود . نقطه گذاری چنانکه باید و شاید مراعات نشده است . فقط گذاری صحیح بی‌شک خواننده را در بهتر خواندن متن یاری خواهد کرد.

هر چند در مقدمه کتاب به این مطلب که سروری و شومی هم بوستان را شرح کرده‌اند اشاره‌ای نشده‌است اما در سراسر کتاب ، سودی بر آنان رد نوشته‌است و ما برای تنوع مطلب ، قسمت‌هایی از رد سودی را نقل می‌کنیم . سودی در معنای این بیت: شبی برنشست از فلک برآید

به‌تکین و جباه از فلک درآید
نوشته‌است: برنشست یعنی سوار شد زیرا برنشستن یعنی سوار شدن است براسب و غیره و در دشمنی نوشته‌است: پس آنکه گفته در بالانشست به این استعمال آشنا نبوده است. و آنجا که تاجیک را معنی کرده در رد سروری نوشته‌است: آنکه تاجیک را ختا و ختن دانسته خطانموده‌است . و در معنای

قضا را در آمد یکی خشکسال
نوشته: قضا را، از قضا و اتفاقا و آنگاه بر رد سروری نوشته‌است: آنکه به سبب قضا گفته اشتباه کرده‌است . در صفحه ۳۱۴ در معنای این بیت:

مرا با تو دانی سر دوستیست
ترا دشمنی با من از بهر چیست ؟

به سروری ایراد گرفته و نوشته است: آنکه گفته دوستی من با تو سردارد خطای فاحش کرده‌است . در صفحه ۲۱۹ می‌خوانیم: سرینجه ناتوان بر میبچ

که گر دست یابد بر آبی به هیچ
آنگاه سودی بعد از معنی کردن این بیت در رد سروری و شومی نوشته‌است: آنکه در معنی مصراع دوم گفته به هیچ بلند می‌شوی، بی‌هیچ گفته و آنکه گفته: اگر آن ضعیف قدرت یابد با هیچ بلند می‌شوی یعنی در پیش او بی اعتبار می‌شوی ، بی اعتبار گفته است .



در پایان این مقال ، باید از چاپ پاکیزه و کاغذ خوب و حروف درشت متن بوستان یاد کنیم . امیدواریم آقای دکتر بهروز در چاپ های آینده اساس کارشان را بر نسخه بوستان تصحیح شده فروغی بگذارند و به شرح حاضر با دیدی انتقادی بنگرند و آنرا از غلط‌های